

Given that the United States, as one of the great world powers, is the most effective and influential player in creating and expanding the components of world order and guaranteeing them, the complexities that exist in US policy, especially during the presidency of Donald Trump. The type of policies adopted and its components, and the changes that took place during Trump's presidency, are consistent with the characteristics of neoclassical realist theory in some respects. Therefore, this study, which is a library-documentary and has been done in a descriptive-analytical method, shows that in the foreign policy of the US government during Trump's presidency, special attention was paid to the political and systemic structure and the level of analysis of the international anarchic system. It is at the macro level and the type of level of analysis has been mediated by the government and the president's perception and lobbying with other factors. And has been in alliance with other countries and has been active in the field of utilitarianism in the international and domestic spheres. Neoclassical realism is evident in US domestic and foreign policy under Trump.

عنوان سیاست منطقه ای آمریکا در دوران ترامپ و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

ماهنامه علمی (مقاله علمی-پژوهشی) جامعه شناسی سیاسی ایران، سال پنجم، شماره یازدهم، بهمن ۱۴۰۱، صص ۴۸۹۸-۴۸۸۳

<https://doi.org/10.30510/psi.2022.341437.3437>

محمد رضا آزاد مطلق^۱

فاطمه سلیمانی پورلک^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۲۵

چکیده

با توجه به این که ایالات متحده آمریکا به عنوان یکی از قدرتهای بزرگ جهانی، مؤثرترین و نافذترین بازیگر در ایجاد و گسترش مؤلفه های نظم جهانی و ضمانت از آنها می باشد بنابراین نمی تواند به طور کامل نسبت به دیگر کنشگران سیاسی جهان یا فرایند جهانی شدن بی توجه باشد و با وجود پیچیدگی ها و چالش هایی که در خصوص سیاست آمریکا خصوصا در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ وجود داشت نوع سیاست های اتخاذی و مولفه های آن و تغییراتی که نسبت به آن در دوران ریاست جمهوری ترامپ حاصل گشت با ویژگی های نظریه واقع گرایی نئوکلاسیک در بعضی مولفه ها منطبق می باشد. لذا در این پژوهش که کتابخانه ای- اسنادی می باشد و به روش توصیفی- تحلیلی انجام شده است مشخص می شود که در سیاست خارجی دولت آمریکا در دوران ریاست جمهوری ترامپ به ساختار سیاسی و سیستمیک توجه خاصی شده و سطح تحلیل از نظام آنارشیستیک بین الملل در سطح کلان می باشد و نوع سطح تحلیل نیز با واسطه و نقش میانجیگری دولت و ادراک رئیس جمهور و لابی با سایر عوامل بوده است و در موضوع قدرت هم در سیاست داخلی و بین الملل به موازنه سازی قدرت برای حفظ امنیت با هدف تامین سایر منافع و با ائتلاف با سایر کشورها پرداخته است و در زمینه منفعت طلبی نیز در حوزه بین الملل و داخلی فعال بوده است لذا با این اوصاف در عرصه سیاست خارجی و داخلی سیاست های دولت آمریکا منطبق بر برخی مولفه های نظریه واقع گرایی نئوکلاسیک می باشد و بازتاب نظریه واقع گرایی نئوکلاسیک در سیاست های داخلی و خارجی آمریکا در زمان ترامپ کاملا مشهود می باشد.

واژگان کلیدی: واقع گرایی نئوکلاسیک، دونالد ترامپ، سیاست، رئالیسم، نظام بین الملل

^۱ دانشجوی روابط بین الملل واحد چالوس

^۲ استادیار گروه علوم سیاسی واحد چالوس

۱-۱- مقدمه

با توجه به این که ایالات متحده آمریکا به عنوان یکی از قدرتهای بزرگ، مؤثرترین و نافذترین بازیگر در ایجاد و گسترش مؤلفه های نظم جهانی و ضمانت از آنها می باشد. و از طرفی نیز از لحاظ منابع قدرت نظامی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در صدر کشورهای جهان است و نمی تواند به طور کامل نسبت به دیگر کنشگران سیاسی مثل دولت ها، نهادها یا فرایندهای جهانی شدن بی توجه باشد، لذا رئیس جمهورهای منتخب امریکا همواره بعد از به روی کار آمدن، سیاست های داخلی و خارجی خود را براساس ساختار و سوابق دولت های پیشین خود اتخاذ می نمایند. شاید در نحوه اعمال سیاست ها و بعضاً در برخی زمینه ها تفاوت هایی در حوزه سیاست های آنها وجود داشته باشد ولی سیاست های آنها در قالب یک چارچوب کلی تعریف شده است و اکثریت مولفه های موجود در سیاست های آنها از یک سیستم منظم پیروی می کند. این قاعده در خصوص رئیس جمهور ترامپ نیز کماکان وجود داشت.

لذا از زمانی که ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، در سال ۲۰۱۶، پیروز شد وعده داد نقش، منافع اهداف این کشور را در خصوص نهادها و ترتیبات بین المللی بازتعریف کند و سیاست های خود را مبتنی بر جایگاه اصلی دولت امریکا در نظام بین الملل اتخاذ نماید و در عرصه داخلی و خارجی به اهداف مدنظر خود دست یابد. لذا پس از به روی کار آمدن ترامپ و اعمال سیاست های خود نشان داد که در حوزه سیاست هایش بالاخص سیاست خارجی وی با بنیان های نظم حاکم بر جهان در تضاد است و از اوایل ریاست جمهوری دونالد ترامپ این موارد پیش بینی می گردید که اگر سیاست مدنظر وی در مسیر اجرایی شدن قرار گیرد نظم جهانی مبتنی برهنجارها، قواعد و عرف های حاکم بر روابط و مناسبات بین کنشگران سیاسی به صورت نظام مند تضعیف خواهد شد. زیرا دولت ترامپ با رویکرد یک جانبه گرایی قصد داشت با حاکمیت قدرت و نه حاکمیت قانون به منافع و امنیت خود دست یابد که در ادامه دوران ریاست جمهوری ترامپ سیاست های وی و تاثیرات آن بر روابط و مناسبات بین المللی و نظم جهانی آشکار گردید.

از آنجا که سیاست های داخلی و خصوصاً خارجی ترامپ، به لحاظ نظری، رگه هایی از واقع گرایی و عمل گرایی را دارد لذا ترامپ به مرور زمان بر اثر مواجه شدن با واقعیت های سیاست در داخل و خارج آمریکا، در حال سوق دادن سیاست های ایالات متحده امریکا به سمت واقع گرایی و عملگرایی است.

با توجه به این که تحلیل رئالیسم نئوکلاسیک، به طور معمول تحلیلی چندسطحی است که هم زمان به تحلیل نظام و واحد دولت ها می پردازد و با ادغام عوامل سیستمیک و داخلی، نظریه منسجم و سازگارتری از سیاست داخلی و خارجی ارائه می دهد. لذا این نظریه باعث ایجاد سازشی معتبر بین نیاز به دقت نظری و پذیرش جنبه های درهم پیچیده گزینه های سیاست داخلی و خارجی با در نظر داشتن توأمان عوامل ساختاری در کنار عوامل داخلی می شود. بنابراین با توجه به این که در هر مقطع زمانی نسبت به تحولات بین المللی نظریه هایی در روابط بین الملل مطرح می گردد و از طرفی نیز سیاست های امریکا بعنوان بازیگر اصلی تحولات بین المللی نقش تعیین کننده ای دارد و از طرفی نیز به دلیل وجود پیچیدگی ها و چالش هایی

که در خصوص سیاست دولت آمریکا خصوصاً در دوران ریاست جمهوری ترامپ در حوزه داخلی و بین المللی به وجود آمد به همین جهت پرداختن به مسائلی نظیر تبیین سیاست های آمریکا خصوصاً از زمان ریاست جمهوری ترامپ تا حال حاضر در قالب نظریه ای خاص در حوزه روابط بین الملل در اولویت قرار می گیرد. و با توجه به ویژگی های نظریه واقع گرایی نئوکلاسیک در این پژوهش ما درصدد آن هستیم که ضمن بررسی مختصر انواع نظریه های واقع گرایی در حوزه بین الملل جهت آشنایی با ویژگی های نظریه های واقع گرایی و پس از آن در ادامه با پرداختن به نظریه واقع گرایی نئوکلاسیک مشخص نمائیم که نظریه واقع گرایی نئوکلاسیک در سیاست خارجی آمریکا در دوران ریاست جمهوری ترامپ در چه مولفه هایی بازتاب داشته است؟

۱-۲- اهمیت و ضرورت تحقیق

با توجه به این که در هر مقطع زمانی نسبت به تحولات بین المللی نظریه هایی در این حوزه مطرح می گردد و از طرفی نیز سیاست های آمریکا بعنوان بازیگر اصلی تحولات بین المللی نقش تعیین کننده ای دارد به همین جهت پرداختن و تبیین سیاست های آمریکا خصوصاً از زمان ریاست جمهوری ترامپ تا حال حاضر در قالب نظریه ای خاص در حوزه روابط بین الملل می تواند حائز اهمیت باشد. در خصوص ضرورت انجام پژوهش نیز با توجه به وجود پیچیدگی ها و چالش هایی که در خصوص سیاست آمریکا خصوصاً در دوران ریاست جمهوری ترامپ وجود دارد و با توجه به ویژگی های نظریه واقع گرایی نئوکلاسیک می تواند در قالب نظریه واقع گرایی مطرح گردد و مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. لذا مستلزم انجام پژوهشی در این زمینه بود که به منظور دستیابی و آگاهی نسبت به تجزیه و تحلیل سیاست های آمریکا در دوران ریاست جمهوری ترامپ بتواند براساس نظریه واقع گرایی نئوکلاسیک روابط بین الملل را تبیین نماید. که پرداختن به این موضوع می تواند از ضروریات خاص این پژوهش باشد.

۱-۳- پیشینه تحقیق

حق شناس، حمیدرضا (۱۳۹۷) در مقاله واقع گرایی نئوکلاسیک: از سیاست بین الملل تا سیاست خارجی معتقد است که واقع گرایی نئوکلاسیک با قراردادن سرشت آنارشیک نظام بین الملل به عنوان نقطه عزیمت، خود با وجود تلاش مداوم تکمیلی (سازا) برای توضیح آنامولی های نواقع گرایی، اغلب از منظر زمینه های معرفت شناختی، متدولوژی و نظری از سوی غیر واقع گرایان مورد انتقاد قرار گرفته است. واقع گرایی نئوکلاسیک، تلفیقی از واقع گرایی کلاسیک و نواقع گرایی است. (سطح واحد- سیستمیک) این نظریه در واکنش به ضد تقلیل گرایی بیش از اندازه نو واقع گرایی ارائه شد. چون نو واقع گرایی تنها به تبیین نتایج بین المللی ناشی از کنش و واکنش های کشورها می پردازد. نواقع گرایی به مثابه یک نظریه سیاست بین الملل به تبیین و تحلیل رفتار کشورهای منفرد پرداخته و آن را به نظریه سیاست خارجی وا می گذارد. از این رو واقع گرایی نئوکلاسیک ضمن این که مفروضه های نو واقع گرایی را رد نکرده، و درصدد تخصیص و اصلاح آن است تا برنامه تحقیقی مفیدتری برای توصیف، تبیین و پیش بینی رفتار و سیاست خارجی کشورهای مشخص را ارائه دهد. و این مقاله به بررسی ظرفیت های این نظریه برای تبیین و توضیح راهبرد کشورها در سیاست بین الملل و سیاست خارجی می پردازد.

اشرف نظری، علی (۱۳۹۷) در مقاله تحلیل زبان شناختی شخصیت سیاستمداران: مطالعه موردی دونالد ترامپ معتقد است که تحلیل شخصیت های سیاسی و درک محیطی که در آن به قدرت رسیده اند یکی از محورهای مهم تحلیل های حوزه زبان شناسی سیاسی است. اهمیت این بحث در رابطه با مطالعه شخصیت های پوپولیست در این است که قدرت یابی پوپولیست ملی گرا به دلیل داشتن پیشینه ای خشونت بار، می تواند ترسی غیرارادی را در ما زنده کند. ترسی که با پیروزی ترامپ در انتخابات ۲۰۱۶ ایالات متحده آمریکا، سر برآورد و یادآور خاطرات نسل فراموش شده رهبرانی شد که با شعارهای پوپولیستی، طبقات مختلف اجتماعی را برای تسخیر دنیا تهیج کردند.

کریمی فرد، حسین (۱۳۹۷) در مقاله سیاست خارجی ترامپ و واقعیت های نظام بین الملل، معتقد است ترامپ به مرور زمان بر اثر مواجه شدن با واقعیت های سیاست در داخل و خارج آمریکا، در حال سوق دادن سیاست خارجی این کشور به سمت واقع گرایی و عملگرایی است. فشار نهادهای مختلف در آمریکا اعم از رسمی یا غیررسمی و نهادهای چندجانبه بین المللی، متحدان آمریکا در جهان و سایر کنشگران جهانی کار ترامپ را در تحقق وعده های انتخاباتی خود در حوزه سیاست خارجی دشوار کرده است.

برزگر، کیهان و تابع افشار، ساناز (۱۳۹۶) تأثیر گروه های ذی نفع در داخل کشورها بر شکل دهی سیاست خارجی، متغیری طلایی برای صاحب نظران واقع گرایی نئوکلاسیک در تحلیل سیاست خارجی متفاوت دولت ها بوده است. واقع گرایی نئوکلاسیک چارچوب نظری منسجم تری در فهم سیاست خارجی آمریکا به دست می دهد. لذا بسیاری از نظریه پردازان در چارچوب واقع گرایی نئوکلاسیک، به بررسی نقش گروه های ذی نفع، از جمله گروه های ذی نفع قومی، در شکل دهی به سیاست خارجی ایالات متحده پرداخته اند؛ به نحوی که مکانیزم عمل این گروه های ذی نفع، با هدف متأثر ساختن سیاست خارجی ایالات متحده، به ویژه از طریق لابی با کنگره شکل می گیرد.

سلیمی، حسین، ابراهیمی، منار (۱۳۹۳) در مقاله مبانی نظری، فرانظری و نقد نظریه واقع گرایی نئوکلاسیک می گوید: رئالیست های نئوکلاسیک معتقدند که با مطالعه موردی و مشاهده عینی و تحلیل نظری، قادر خواهند بود تا تئوری های واقع گرایانه را براساس اصول پایه ای واقع گرایی به محک تجربه گذارند؛ اصولی که عملاً ممکن است در نظریه پردازیهای واقع گرایانه از آن ها چشم پوشی شده باشد بدین منظور واقع گرایی نئوکلاسیک فرض می کند که نظریه کامل تبیین کننده روابط علی در سیستم بین الملل باید سیستم را به عنوان نقطه عزیمت خود در نظر بگیرد اما در عین حال، به مختصات داخلی واحدها پردازد و نتایج رفتاری واحدها را با عبور از ساختارهای داخلی شناسایی کند. مبانی نظری و فرانظری نظریه واقع گرایی نئوکلاسیک تأثیر شگرف بر فهم روابط بین الملل گذارده است و با اتکا به مباحث مطرح شده توسط متفکران اصلی این جریان نظری می توان گفت که مبانی عقل گرایانه واقع گرایی نئوکلاسیک با ترکیب نگاه نظام مند و نگرش مبتنی بر اصالت کنشگران و کارگزاران توانسته است موجب تکامل فهم واقع گرایانه از روابط بین الملل شود.

وجه تمایز این پژوهش با پژوهش های که در این زمینه تا به حال صورت پذیرفته این است که با وجود این که پژوهش هایی بصورت پراکنده در این زمینه انجام گردیده است ولی نتوانسته سبب اقتنای ذهنی محققان ومخاطبان در این عرصه واقع شود.

لذا در این پژوهش برای اولین بار در یک مجموعه مدون به بررسی بازتاب نظریه واقع گرایی نئوکلاسیک در دوران ریاست جمهوری ترامپ پرداخته شده است و سعی شده است که کلیه مولفه های نظریه واقع گرایی نئوکلاسیک موثر در سیاست داخلی و خارجی دولت آمریکا در دوران ترامپ تشریح شود که نسبت به پژوهش های مشابه در این زمینه پژوهشی کامل می باشد و به تمام ابعاد موضوع پرداخته شده است که از این حیث تحقیقی نو و متمایز نسبت به پژوهش های پیشین محسوب می شود.

۴-۱- مبانی نظری

۴-۱-۱- نظریه واقع گرایی

نظریه واقع گرایی و آرمانگرایی در روابط بین الملل پیامدها و نتایج بزرگ و شگفت انگیزی در دنیا داشته است و طی یک قرن جهان از دیپلماسی آرمان گرا به دیپلماسی واقع گرا سوق پیدا کرد و این مساله ناشی از نتایج زیانبار آرمان گرایی دولت ها و ملت ها تلقی شده است. واقع گرایی متشکل از نحله های فکری متفاوتی همچون تاریخی، مدرن، ساختاری، تدافعی و تهاجمی است.

مهم ترین اصول و مفروضه های واقع گرایی:

- جدایی اخلاق از سیاست
 - یکپارچگی و عقلانی بودن دولت ها
 - تعارض منافع و انتظار درگیری در نظام بین الملل
 - تأکید بر قدرت مادی، اجباری، فیزیکی و سرزمینی
 - کم اهمیت جلوه دادن نقش نهادهای بین المللی
 - کنشگری دولتها به عنوان بازیگران اصلی نظام بین الملل
 - در نظر گرفتن اولویت ها و هویت هایی ثابت برای دولت ها
 - هویت امنیت جویی و قدرت طلبی برای همه دولت های نظام بین الملل
- نظریه واقع گرایی واکنش جمعی در مقابل آرمان گرایی اوایل قرن بیستم و شکست سیاست های توسعه طلبانه آلمان، ژاپن و ایتالیا و تلاش های آرمان گرایان برای ایجاد صلح از طریق هنجارهای حقوقی، اخلاقی و فوق ملی بود و این دوره واقع گرایی به مکتب مسلط فکری تبدیل شد. خشونت، کشتار و ویرانی شهرها و کشورها در جنگ ها بویژه جنگ های جهانی به اعتقاد نظریه پردازان حوزه جامعه شناسی و تاریخ نگاران (نقلی و تحلیلی)، پیامد اصلی آرمان گرایی بوده است اما این مساله نمی تواند مبین این واقعیت و حقیقت تاریخی باشد که دولت های طرفدار نظریه ی واقع گرایی در روابط بین الملل عامل و آغازگر جنگ های خونین در جهان نبوده اند بسیاری از جنگ های خونین سال های اخیر و جنگ های نیابتی در دوران استقرار دیپلماسی واقع گرایی و افول آرمان گرایی جهانی شکل گرفته است.

۴-۱-۲- نظریه واقع گرایی نئوکلاسیک

واقع گرایی نئوکلاسیک برداشتی نو از نواقع گرایی والتز می باشد. این تئوری توسط گیدئون رز به مجموعه آثاری به قلم توماس کریستنسن، راندال شوئلر، ویلیام وولفورت، و فرید زکریا در روابط بین الملل داده شده

است، گیدئون رز بر این باور است که نوشته‌های این محققین مکتب منسجمی برای تئوری‌های سیاست خارجی ایجاد می‌کند. (Taliaferro, Jeffrey, 2008, 7)

بنابراین به نظر می‌رسد نئوکلاسیک‌ها نیز همانند کنت والتز به ارائه تبیینی ساختاری و سیستمیک از روابط بین‌الملل اقدام می‌نمایند. لذا توجه واقع‌گرایان نئوکلاسیک بیش از هر چیز بر قدرت است و قدرت را نیز مانند نو واقع‌گرایان بر اساس توانمندی‌های مادی تعریف می‌کنند. مهمترین نظریه‌پردازان این تئوری عبارتند از: رندال شوئلر، ویلیام وولفورت، فرید زکریا، توماس جی کریستنسن، کولین دوک، استفن والت، جک اسنایدر، جان میرشایمر و رابرت جرویس. از جمله مولفه‌های مثبت این تئوری می‌توان به کاربردی بودن آن در تحلیل سیاست خارجی کشورها اشاره نمود. زیرا برخلاف تئوری واقع‌گرایی و نواقع‌گرایی در کنار تحلیل ساختاری به مولفه‌های همچون ساختار دولت و فهم رهبران از نظام بین‌الملل نیز تکیه دارد. از ویژگی‌های واقع‌گرایی نئوکلاسیک آناارشی، نیروهای نظام مند، منافع، نوع بازی بین‌المللی، قدرت، عقلانیت و دولت به عنوان متغیر میانجی می‌باشد.

۱-۲-۴-۱- مزایا و معایب نظریه واقع‌گرایی نئوکلاسیک

مهمترین نکته قوت این تئوری را می‌توان در توجه همزمان به عوامل سیستمی و سطح واحد و همچنین نگاه تاریخی دانست که این مشخصه، این تئوری را از برخی جهات کارآمدتر از تئوری واقع‌گرایی ساختاری والتز می‌سازد. اما به‌طور کل از ضعف‌های کلی تئوری‌های واقع‌گرا نیز مبرا نمی‌باشد و انتقاداتی که به تئوری واقع‌گرایی و نو واقع‌گرایی وارد است بر این تئوری نیز قابل حمل است. به عبارت دیگر انتقاداتی که از سوی سازه‌انگاران، پست‌مدرن‌ها و نیز طرفداران نظریه انتقادی بر تئوری‌های جریان اصلی وارد می‌شود بر این تئوری نیز وارد است. (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۳۴-۱۳۶)

۱-۵- تبیین مولفه‌های کلان سیاست‌های آمریکا در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ بر مبنای

نظریه واقع‌گرایی نئوکلاسیک

۱-۵-۱- تبیین موازنه قدرت در سیاست داخلی دونالد ترامپ

یکی از مولفه‌هایی که در دوران ریاست جمهوری ترامپ در عرصه سیاست داخلی بسیار تاثیر گذار بود و در اکثر تصمیم‌گیری‌ها راجع به موضوعات مختلف ثمر بخش بود قدرت سیاسی وی بود. ترامپ بعنوان یکی از رئیس‌جمهوران منتخب ایالات متحده آمریکا همواره در برخورد با اکثر موضوعات داخلی با صلابت و مقتدرانه عمل نمود و به جرات می‌توان گفت که تنها رئیس‌جمهوری بود که قدرت سیاسی خود را در عرصه داخلی به دیگر ارکان نظام ایالات متحده تحمیل نمود البته عمده دلایل آن یکی شخصیت و خصوصیات اخلاقی وی و دیگری حمایت جمهوری خواهان که در راس آنها مجلس سنا بود البته قدرت سیاسی وی محدود به همین دلایل نمی‌شود ایشان با توجه به اینکه در زمینه اقتصادی قبل از انتصاب به پست ریاست جمهوری فردی فعال بود ایده‌های اقتصادی خود را در زمان ریاست جمهوری نیز بکار گرفت و به اوضاع نابسامان اقتصادی آمریکا سر و سامان بخشید و باعث شد اقتصاد آمریکا نسبت به دوران ریاست جمهوری باراک اوباما پیشرفت نماید و این تغییر و تحول در زمینه اقتصادی باعث جلب توجه مردم آمریکا و

در نتیجه حمایت‌های آنها از ایده‌ها و سیاست‌های اقتصادی ترامپ شوند و از طرفی نیز منتقدان وی در مواجهه با وی توان مقابله با وی را نداشته باشند. نمونه بارز آن رویکرد اقتصادی وی در حوزه داخلی و توجه به موضوعات اقتصاد داخلی بود که به جای هزینه کردن برای جنگ، بیشتر صرف هزینه‌های بازسازی جاده‌ها، پل‌ها و فرودگاه‌های فرسوده و اشتغال‌زایی نمود و در دوران مبارزه با بیماری کووید ۱۹ نیز حمایت از اقشار کم درآمد و اصناف آسیب‌پذیر را در دستور کار خویش گذاشت و دستور پرداخت مبالغی را در این خصوص صادر نمود همچنین در این راستا دستور ساخت واکسن بیماری کرونا را صادر نمود که در پایان دوران ریاست جمهوری وی این واکسن به تولید انبوه رسید و به نوعی قدرت سیاسی و اقتصادی وی نمایان شد یکی دیگر از اقدامات وی در عرصه داخلی کنترل و برخورد با معترضان در خصوص ماجرای قتل جرج فلوید سیاه پوست امریکایی که توسط پلیس به قتل رسید و موجی از ناآرامی و اعتراض و اغتشاش را در ایالات متحده آمریکا به وجود آورد که ترامپ موضع مقتدرانه‌ای را در این راستا در پیش گرفت و با دستور به گارد ملی و ارتش در مدت زمان کوتاهی به این مسئله ورود نمود و با برخورد و کنترل معترضان به این فائده خاتمه داد هر چند که خسارات و صدمات زیادی به دولت و مردم وارد شد ولی در پایان این ترامپ بود که اقتدار چهره سیاسی خود بعنوان رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا به منتقدان و مخالفان نشان داد. بنابراین با توجه به اقتدارگرایی که در موضوعات مختلف مطروحه و دیگر مسائل داخلی از سوی ترامپ نشان داده شد می‌توان گفت که سیاست داخلی وی در خصوص مولفه قدرت مبتنی بر نظریه واقع‌گرایی نئوکلاسیک بوده و از مفروضه قدرت این نظریه پیروی نموده است و این نظریه در موضوع مولفه قدرت قابلیت تبیین موضوع قدرت را نسبت به سیاست داخلی ترامپ دارا می‌باشد.

۱-۵-۲- تبیین موازنه قدرت در سیاست خارجی

دو برداشت از سیاست خارجی دولت ترامپ مبنی بر تشدید مداخله‌گرایی و نظامی‌گری مطرح شده، که البته سیاست نظامی ترامپ جالب توجه است. دولت ترامپ ضمن آن که بر بازسازی نیروی نظامی آمریکا تاکید دارد و عملاً بودجه نظامی کشور را افزایش داده است، و از ورود به جنگ‌های غیر ضروری اجتناب شود. ترامپ بعد از انتخاب بعنوان رئیس جمهور آمریکا معتقد بود حوزه‌های نظامی و امنیتی عرصه‌ای بسیار مهم برای نمایش قدرت و احیای مجدد عظمت و اقتدار آمریکا است؛ از این رو، برخلاف حوزه‌های سیاسی و اقتصادی در زمینه مسائل نظامی امنیتی واقع‌گرایانه عمل می‌کند. او به رغم شعارهای تند خود علیه ناتو و ایجاد تردید در پیمان‌ها و معاهدات امنیتی و نظامی دوجانبه آمریکا با متحدان خود در شرق آسیا و منطقه خاورمیانه، در این حوزه هیچگونه انزوای طلبی‌ای نشان نداده و کاملاً واقع‌گرایانه عمل کرده است (یزدان فام، ۱۳۹۵: ۱۴۴). زیرا در زمینه تهدیدات و آسیب‌های پیش رو امنیت نظامی بر هشت تهدید تاکید می‌کند: ورود نیروهای مسلح در مسائل سیاسی، اختالف بین نیروهای مسلح، پشتیبانی نکردن ملت از نیروهای مسلح، تضعیف نیروهای نظامی و انتظامی، دخالت و حمله نظامی بیگانگان، ضعف روحی نیروهای مسلح، فاصله گرفتن نیروهای مسلح از انقلاب. (علوی و محمدی راد، ۱۳۹۹، ۱۶۴) از طرفی نیز به نظر بسیاری از کارشناسان، کابینه ترامپ تندروترین کابینه آمریکا دستکم در دو دهه اخیر است و جنگ طلب‌ترین و افراطی‌ترین افراد حزب جمهوری خواه در آن جمع شده‌اند. در این جمع، اکثریت با ژنرال هاست و در پس زمینه ذهنی اغلب آنها در مورد هر مسئله‌ای گزینه نظامی بعنوان نمایش قدرت نقش برجسته‌ای

دارد در چند دهه گذشته، در هیچ دولتی به اندازه دولت فعلی آمریکا، تا این حد نظامیان عالی رتبه مناصب کلیدی قدرت را در دست نداشته اند. بر همین اساس می توان گفت که سیاست خارجی ترامپ در خصوص موضوع قدرت همواره مبتنی بر بیشینه سازی قدرت بوده و افزایش بودجه نظامی، حضور افراد تندرو در این زمینه در کابینه وی، حضور در منطقه خصوصاً در عراق و سوریه، حمایت از اسرائیل و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس مثل عربستان، امارات، بحرین جملگی حکایت از تفکرات وی بر موازنه سازی قدرت در برابر سایر کشورهای مقتدر مثل روسیه و چین دارد. هر چند نمایش موازنه قدرت خود را اقتصاد گرایانه انجام داده است و با ائتلاف با سایر کشورها و سهم کردن هزینه ها و در آمد زایی از طریق فروش سلاح به متحدین منطقه ای خود سیاست موازنه گرایی قدرت را در نظام بین الملل به نمایش گذاشته است لذا می توان گفت که سیاست وی در موضوع موازنه قدرت در نظام آنارشیکی بین الملل باتوجه به این که موازنه قدرت نیز یکی از مولفه های نظریه واقع گرایی می باشد بازتاب این نظریه در موضوع موازنه سازی قدرت کاملاً مشهود می باشد و قابل تبیین با این نظریه می باشد.

۱-۵-۳- تبیین منفعت طلبی در سیاست داخلی

از زمانی که دونالد ترامپ به عنوان رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا برگزیده شد سیاست های داخلی و خارجی را طبق دیدگاه اقتصاد گرایانه اتخاذ نمود و در زمینه سیاست خارجی اقدامات وی با توجه به روحیه منفعت طلبی و مبتنی بر تامین منافع آمریکا بود این رویکرد وی در سیاست داخلی نیز کاملاً مشهود بود و بسیاری از عزل و نصب ها و همچنین دخالت نزدیکان در امور داخلی کشور در جهت منفعت طلبی وی بوده است و در طول دوران ریاست جمهوری وی بارها شاهد برکناری افراد مختلف و جایگزینی افراد دیگر بودیم که این اقدامات ترامپ را که با رویکرد منفعت طلبی و تامین منافع بوده است را می توان در قلب مولفه منفعت طلبی تبیین نمود و بازتاب این نظریه را در سیاست داخلی آمریکا در دوران ریاست جمهوری آمریکا کاملاً حس نمود.

۱-۵-۴- تبیین منفعت طلبی در سیاست خارجی

با عنایت به این که ترامپ با مداخلات بشر دوستانه با هدف دموکراسی سازی نیز موافق نیست و آن را به عنوان اشتباه دولت های پیشین آمریکا قلمداد می کند حتی او استفاده از قدرت نظامی برای تغییر رژیم را رد می کند (کریمی فرد، ۱۳۹۷: 13) همانند او باما که گفت: آمریکا باید در جایی وارد شود که می تواند مسأله ای را حل کند، ولی مسئولیت حل همه مشکلات جهانی را به عهده ندارد (سریع القلم، ۱۳۹۵: ۱۰۸) شاید منطق چنین باور ترامپ این گفته او باشد که وظیفه من نمایندگی دنیا نیست، وظیفه من این است که نماینده ایالات متحده آمریکا باشم (سلیمان زاده، امیدی و ترابی، ۱۳۹۷: ۷) بر همین دلیل است که ترامپ اصرار دارد کشورها و حتی متحدین آمریکا باید در هزینه های تأمین امنیت منطقه ای سهم باشند. این در حالی است که اصول اساسی سیاست خارجی وی مبتنی بر تسهیم هزینه ها و پرهیز از یک جانبه گرایی است. به عبارت دیگر اصل اساسی دکترین ترامپ تقسیم و تسهیم هزینه ها هم از جهت استراتژیکی (به معنای ائتلاف و ظرفیت سازی از طریق متحدان منطقه ای) و هم از جهت عملیاتی بوده است. (Krieg, 2016: 104) از آن جا که رویکرد منفعت جویی اقتصادی بر دیدگاه ترامپ حاکم است لذا ترامپ تلاش دارد تا هزینه های دفاع منطقه ای ایالات متحده را از طریق هم پیمانان تامین نماید (پوستین چی، ۱۳۹۶: ۱۰۶). ترامپ در لزوم تسهیم هزینه ها بین متحدین و مخالفین تفاوتی قایل نیست. از نظر

ترامپ، آمریکا توسط دوستان و دشمنانش به طور مشابهی گروگان گرفته شده و متحدینش از سخاوت مندی آن سوء استفاده کرده و از آن سواری رایگان می‌گیرند. به گفته ترامپ، حالا نوبت آمریکا است تا عقب بنشیند و بقیه دنیا هزینه پردازد (آهویی، ۱۳۹۶: ۵۶ و ۵۷).

ترامپ معتقد است آمریکا باید حاضر باشد تعاملاتش را با هرکسی و هر کشوری که لازم باشد صبر فنظر از اینکه دارای ارزشهای مشترک غربی آمریکایی هستند یا نه قطع کند (یزدان فام، ۱۳۹۵: ۱۵۲).

به نظر می‌رسد ترامپ به صراحت مخالف نقش رهبری جهانی از طرف آمریکا است و به وضوح تعهدات بین‌المللی آمریکا را زیر سؤال می‌برد برای مثال، وی معتقد است آمریکا هزینه‌های مداخله در خاورمیانه و تضمین امنیت انرژی را می‌پردازد اما چین به عنوان رقیب جدی آمریکا با کمترین هزینه از انرژی خاورمیانه برای توسعه هرچه بیشتر خود استفاده می‌کند.

از سوی دیگر، منطلق سیاست خارجی ترامپ بر پایه منفعت‌جویی اقتصادگرایانه قرار دارد. ترامپ بر لزوم پایان بخشیدن به سواری جهانی کشورها و حتی متحدین خاورمیانه ای آمریکا از تامین هزینه‌های امنیت منطقه ای شان توسط ایالات متحده اصرار دارد و بر این باور است که کشورها باید سهم خود از هزینه‌های تأمین امنیت شان را پردازند. و طبق همین روحیه منفعت طلبی ترامپ در خصوص خاورمیانه معتقد است که خاورمیانه یک باتلاق بزرگ است که آمریکا باید از آن دور بماند و نباید با پرداخت هزینه‌های تامین امنیت منطقه ای، به متحدین خاورمیانه ای سواری جهانی دهد. که اوج نمایش سیاست خود در این زمینه اقداماتی بود که در دوران ریاست جمهوری ترامپ از سوی وی انجام شد از جمله در مسئله تغییرات ناگهانی آب و هوا که او با یکی از پیشگامان اقدامات اساسی در این زمینه و پشتیبان جدی پیمان پاریس بود، ترامپ با نشر نظریاتش در شبکه‌های اجتماعی این برنامه را به سخره گرفت و آن را یک حقه‌گران قیمت خواند که چینی‌ها می‌خواهند با آن، از توان رقابت تولیدات آمریکایی در بازار بکاهند.

۱-۵-۵- نقش سطح تحلیل از نظام آنارشیکی بین‌الملل در سیاست خارجی

مؤلفه‌هایی که در سطح تحلیل از نظام آنارشیکی بین‌الملل موثر می‌باشد علاوه بر عوامل سطح نظام به عقلانیت و برداشت‌های ذهنی رهبران سیاسی به ساختار داخلی دولت‌ها نیز بستگی دارد. با توجه به این که نئو کلاسیک‌ها معتقد هستند که تاثیر از طریق متغیرهای میانجی و واسطه‌ای بر واحدها اعمال می‌گردد. و با در نظر گرفتن یک متغیر مستقل (قدرت نسبی) و مجموعه‌ای از متغیرهای میانجی (همچون ساختار دولت، ادراکات محاسبات رهبران دولت‌ها در باب قدرت نسبی) به تحلیل سیاست بین‌الملل پرداخته می‌شود لذا در ادامه نقش مؤلفه‌های تاثیر گذار در سطح تحلیل از نظام آنارشیکی بین‌الملل را در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا بر مبنای نظریه واقع‌گرایی تبیین می‌نماییم.

۲-۵- تبیین مؤلفه‌های خرد موثر بر سیاست دولت ترامپ بر مبنای نظریه واقع‌گرایی نئو کلاسیک

۲-۵-۱- تبیین نقش عقلانیت و ادراک ذهنی

با توجه به مفروضات نظریه واقع‌گرایی نئوکلاسیک می‌توان گفت که سیاست خارجی آمریکا در سطح تحلیل از نظام آنارشیکی بین‌الملل بر مبنای منطق و عقلانیت راهبردی منطبق با نظریه واقع‌گرایی نئوکلاسیک می‌باشد و این نظریه قدرت تبیین آن را دارد. یکی دیگر از مؤلفه‌هایی که در سطح تحلیل از نظام بین‌الملل تاثیر گذار می‌باشد فهم و ادراک ذهنی رهبران سیاسی از نظام بین‌الملل می‌باشد. زیرا نئوکلاسیک‌ها در

کنار تحلیل ساختاری به مولفه‌های دیگری همچون ساختار دولت و فهم و ادراک ذهنی رهبران از نظام بین الملل تأکید دارند (محمد زاده ابراهیمی و ملکی، ۱۳۹۵: ۱۲۲). بنابراین در ادامه فهم و ادراک ذهنی ترامپ را بعنوان یکی از مولفه‌های موثر در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا بر مبنای نظریه واقع‌گرایی تبیین می‌نماییم.

تحلیل سیاست خارجی آمریکا با توجه به بررسی نقش عوامل سطوح فردی، ملی و بین‌المللی به واقعیت نزدیک‌تر است. در سطح فردی، ترامپ فردی است با ویژگی‌های خاص. در یک جمله کوتاه، او را فردی موفق به لحاظ اقتصادی و ناآگاه به لحاظ سیاسی می‌دانند. اگرچه گفته می‌شود که ترامپ حتی برای ساختارهای سیاسی آمریکا ارزش قایل نیست و بسیاری از مواضع و سیاست‌های اعلانی ترامپ به ویژه در دوره انتخابات و حتی ماه‌های اولیه پس از انتخاب، موید چنین ادعایی است. همچنین در دوران ترامپ، آمریکا احترامی برای مقررات و هنجارهای بین‌المللی قائل نبود و با برخورد گزینشی استانداردهایی دوگانه اتخاذ می‌کند. که می‌توان به اقداماتی که ترامپ در طول دوران ریاست جمهوری بر مبنای ادراک ذهنی خود انجام داد. یکی از این اقدامات وی در خصوص موضوع هسته‌ای ایران و توافق نامه برجام بود که با بی‌توجهی به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی که بارها پایبندی ایران به برجام را تأیید کرده بود و همچنین با بی‌احترامی نسبت به شورای امنیت سازمان ملل که برجام را تصویب کرده بود با بی‌اعتنایی به مخالفت کشورهای اروپایی، روسیه و چین پرداخت و نهایتاً با بدعهدی و نقض قوانین بین‌المللی از برجام خارج شد. دیگر اقدام وی پس از رسیدن به ریاست جمهوری، فرمان ممنوعیت سفر اتباع شش کشور مسلمان از جمله ایران، سوریه، سودان، سومالی، لیبی و یمن به آمریکا بود که از طرف وی مستقیماً صادر شد. اقدامات دیگری نیز ترامپ بر اساس ادراک ذهنی خود انجام داد که جامعه جهانی را تحت تأثیر قرار داد و از دو اقدام قبلی به مراتب مهم‌تر بود که می‌توان به دستور کشتن ابوبکر البغدادی و ترور و به شهادت رساندن سردار سلیمانی فرمانده سپاه قدس ایران اشاره داشت خصوصاً اقدام وقیحانه وی در به شهادت رساندن سردار سلیمانی نشان از عدم برداشت ذهنی صحیح وی از تحولات بین‌المللی داشت و علاوه بر آن سیاست‌ها و اقدامات خصمانه وی در این راستا آمریکا را در سطح بین‌المللی دچار چالش نمود. از طرفی نیز با توجه به خروج نظریه پردازانی مثل استیو بنن از گروه مشاوران ترامپ و تقویت جناح، عملگرا و واقع‌گرا، تغییرات بیشتری در سیاستهای ترامپ ایجاد شد. این تغییرات در حوزه اقتصادی، امنیتی و سیاسی با بینش و روش واقع‌گرایانه و عملگرایانه صورت می‌گیرد.

بنابراین می‌توان گفت که این اقدامات ترامپ که اکثریت از ادراک و برداشت ذهنی وی نسبت به تحولات و سیاست بین‌الملل نشأت گرفته است و از طرفی ادراکات ذهنی رهبران سیاسی در سطح تحلیل از نظام بین‌الملل مورد تأکید نظریه واقع‌گرایی نئوکلاسیک می‌باشد را منطبق بر مولفه‌ها و مفروضات نظریه واقع‌گرایی دانست. رئالیسم نئوکلاسیک چهارچوب مناسبی برای تحلیل سیاست خارجی آمریکا در این زمینه است زیرا که به سطوح مختلف تحلیل توجه می‌نماید. به عبارت جامع‌تر، این رهیافت ضمن توجه به تأثیر متقابل ساختار کارگزار، به ادراک رهبران، رابطه بین قدرت نسبی و سیاست خارجی و موازنه سازی نیز می‌پردازد.

۲-۵-۲- نقش میانجیگری دولت و لابی در سیاست خارجی آمریکا

یکی دیگر از مولفه‌های مهم در تأثیرگذاری بر سیاست خارجی آمریکا و تأثیر بر سطح تحلیل از نظام بین‌الملل گروه‌های ذینفع و لابی آمریکا می‌باشد و متداول‌ترین دیدگاه دربردارنده و تجمیع‌کننده این عوامل

و متغیرها، نظریه واقع‌گرائی نئوکلاسیک است که منابع سیاست خارجی را در عوامل سیاست داخلی و با نظر گرفتن فشارهای سیستمیک می‌داند. این چارچوب نظری به جهت عاملیت بخشی مؤثر به نقش متغیرهای سطح داخل در شکل دهی به سیاست خارجی آمریکا، فهم بهتری از سیاست خارجی این کشور به دست می‌دهد. (برزگر؛ تابع افشار، ۱۳۹۶: ۶۶)

یکی از مهم‌ترین این لابی‌ها، لابی اسرائیل در آمریکا متشکل از شبکه‌ای از سازمان‌های یهودی، از جمله آپیک و جی استریت است که به ترتیب موثرترین و فراگیرترین گروه‌های لابی در این کشور محسوب می‌شوند. آن‌چه اکنون امری پذیرفته شده است، موفقیت آپیک و لابی اسرائیل، در مقایسه با گروه‌های دیگر، به عنوان نمونه بارز یک سازمان کارآمد و هم‌چنین کارآمدترین لابی قومی و نژادی در آمریکاست که در رقابتی فشرده با سایر گروه‌ها هستند تا به ویژه از طریق تأثیرگذاری بر نمایندگان کنگره به عنوان تعیین‌کننده‌ترین عامل در سیاست خارجی آمریکا در مقایسه با قوه اجرایی سیاست خارجی را تحت تأثیر قرار دهند. (برزگر؛ تابع افشار، ۱۳۹۶: ۶۶)

بنابراین به نظر می‌رسد با توجه به این که نقش عامل فردی و قدرت تأثیرگذاری شخص رییس‌جمهور، در آمریکا بسیار تأثیرگذار است اما در این زمینه نباید تأثیرگذاری سایر عوامل سطح ملی از قبیل کنگره، لابی‌های مهمی همانند آپیک و مراکز مطالعاتی تحقیقاتی از قبیل بنیاد هریتیج، موسسه بروکینگز، شورای روابط خارجی آمریکا و... را بر روی سیاست خارجی آمریکا دست‌کم گرفت.

برای نمونه، فقط شورای روابط خارجی آمریکا به طور سالانه صدها نشست را در نیویورک، واشنگتن و دیگر شهرهای مهم ایالات متحده برگزار می‌کند. (دیلیم صالحی و صائبی، ۱۳۹۶: ۱۳۶) که قطعاً نتایج آن به عنوان برآیند جامعه‌نخبگان آمریکا بر جهت‌گیری سیاست خارجی ایالات متحده تأثیرگذار خواهد بود. علاوه بر آن، نباید از نقش افکارعمومی آمریکا در حوزه سیاست خارجی غافل بود. (سلیمان زاده، امیدی و براتی، ۱۳۹۷: ۹)

۲-۵-۳- تبیین نقش و تاثیر انرژی در سیاست خارجی

واقع‌گرایی به منابع انرژی به عنوان یکی از عناصر قدرت می‌نگرد و به همین علت جایگاه ویژه‌ای را برای آن در شکل دهی به رفتار دولت‌ها قائل است (شیرخانی و مهاجر پور، ۱۳۹۶: ۴۱).

بر همین اساس می‌توان رفتار آمریکا را در چارچوب استقلال انرژی و حفظ برتری در نظام بین‌الملل با رویکردهای بهره‌برداری از ذخایر متعارف و نامتعارف و نیز اشغال و کنترل سرزمین کشورهای صاحب ذخایر و همچنین تسلط سیاسی بر کشورهای صادرکننده دوست، با دارا بودن نگرش حفظ وضع موجود به ساختار قدرت در نظام بین‌الملل را در قالب نظریه واقع‌گرایی نئوکلاسیک تبیین نمود، که سیاست آمریکا در زمان ترامپ در زمینه انرژی بر مبنای نظریه واقع‌گرایی نئوکلاسیک قابلیت تبیین دارد.

نتیجه‌گیری

با وجود پیچیدگی‌ها و چالش‌هایی که در خصوص سیاست دولت امریکا خصوصا در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ وجود دارد و با ویژگی‌های نظریه واقع‌گرایی نئوکلاسیک در بعضی مولفه‌ها منطبق می‌باشد. لذا در این پژوهش نتایجی حاصل گشت:

۱- یکی از مولفه‌هایی که در عرصه سیاست داخلی ریاست جمهوری ترامپ بسیار تاثیر گذار بود قدرت سیاسی وی بود. ترامپ بعنوان یکی از رئیس‌جمهوران منتخب ایالات متحده امریکا همواره در برخورد با اکثر موضوعات داخلی با صلابت و مقتدرانه عمل نمود و به جرات می‌توان گفت که تنها رئیس‌جمهوری بود که قدرت سیاسی خود را در عرصه داخلی به دیگر ارکان نظام ایالات متحده تحمیل نمود البته عمده دلایل آن یکی شخصیت و خصوصیات اخلاقی وی و دیگری حمایت جمهوری خواهان که در راس آنها مجلس سنا بود. البته قدرت سیاسی وی محدود به همین دلایل نمی‌شود ایشان با توجه به اینکه در زمینه اقتصادی قبل از انتصاب به پست ریاست جمهوری فردی فعال بود ایده‌های اقتصادی خود را در زمان ریاست جمهوری نیز بکار گرفت و به اوضاع نابسامان اقتصادی امریکا سر و سامان بخشید و باعث شد اقتصاد امریکا نسبت به دوران ریاست جمهوری اواما پیشرفت نماید و این تغییر و تحول در زمینه اقتصادی باعث جلب توجه مردم امریکا و در نتیجه حمایت‌های آنها از ایده‌ها و سیاست‌های اقتصادی ترامپ شوند و از طرفی نیز منتقدان وی در مواجهه با وی توان مقابله را نداشته باشند. نمونه بارز آن رویکرد اقتصادی وی در حوزه داخلی و توجه به موضوعات اقتصاد داخلی بود که به جای هزینه کردن برای جنگ، بیشتر صرف هزینه‌های بازسازی جاده‌ها، پل‌ها و فرودگاه‌های فرسوده و اشتغال‌زایی نمود و در دوران مبارزه با بیماری کووید ۱۹ نیز حمایت از اقشار کم‌درآمد و اصناف آسیب‌پذیر را در دستور کار خویش گذاشت. می‌توان گفت که سیاست داخلی وی در خصوص مولفه قدرت مبتنی بر نظریه واقع‌گرایی نئوکلاسیک بوده و از مفروضه قدرت این نظریه پیروی نموده است.

۲- بسیاری از کارشناسان، کابینه ترامپ را تندروترین کابینه امریکا دستکم در دو دهه اخیر می‌دانند لذا سیاست خارجی ترامپ در خصوص موضوع قدرت همواره مبتنی بر بیشینه‌سازی بوده و افزایش بودجه نظامی، حضور افراد تندرو، حضور در عراق و سوریه، حمایت از اسرائیل و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، جملگی حکایت از تفکرات وی بر موازنه‌سازی قدرت در برابر سایر کشورهای مقتدر مثل روسیه و چین دارد. هر چند نمایش موازنه قدرت خود را اقتصاد گرایانه انجام داده است و با ائتلاف با سایر کشورها و سهمیم کردن هزینه‌ها و درآمدزایی از طریق فروش سلاح به متحدین منطقه‌ای خود سیاست موازنه‌گرایی قدرت را در نظام بین‌الملل به نمایش گذاشته است. لذا می‌توان گفت که سیاست وی در موضوع موازنه قدرت در نظام آنارشیک بین‌الملل با توجه به این که موازنه قدرت نیز یکی از

مؤلفه های نظریه واقع گرایی می باشد بازتاب این نظریه در موضوع موازنه سازی قدرت کاملاً مشهود می باشد و قابل تبیین با این نظریه می باشد.

۳- در خصوص تبیین مؤلفه منفعت طلبی ترامپ در زمینه سیاست داخلی بر مبنای نظریه واقع گرایی نئوکلاسیک می توان این گونه ارزیابی کرد که از زمانی که ترامپ به عنوان رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا برگزیده شد سیاست های داخلی و خارجی خود را طبق دیدگاه اقتصادگرایانه اتخاذ نمود و در زمینه سیاست خارجی اقدامات وی با توجه به روحیه منفعت طلبی وی مبتنی بر تامین منافع آمریکا بود. این رویکرد وی در سیاست داخلی نیز کاملاً مشهود بود و بسیاری از عزل و نصب ها و همچنین دخالت نزدیکان در امور داخلی کشور در جهت منفعت طلبی وی بوده است و در طول دوران ریاست جمهوری وی بارها شاهد برکناری افراد مختلف بودیم که بازتاب این نظریه را در سیاست داخلی آمریکا در دوران ریاست جمهوری آمریکا کاملاً مشاهده نمود.

۵- در مورد نقش عقلانیت و الگوی فرآیند تصمیم گیری آن در سیاست خارجی آمریکا در دوران ریاست جمهوری ترامپ و تبیین آن بر مبنای نظریه واقع گرایی نئوکلاسیک می توان گفت که سیاست خارجی آمریکا در سطح تحلیل از نظام آنارشیستیک بین الملل بر مبنای منطق و عقلانیت راهبردی منطبق با نظریه واقع گرایی نئوکلاسیک می باشد .

۶- ترامپ بعنوان یکی از مؤلفه های موثر در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا بر مبنای نظریه واقع گرایی نئوکلاسیک در خصوص تبیین فهم و ادراک ذهنی است. در سطح فردی، ترامپ فردی است با ویژگی های خاص. در یک جمله کوتاه، او را فردی موفق به لحاظ اقتصادی و ناگاه به لحاظ سیاسی می دانند. اگرچه گفته می شود که ترامپ حتی برای ساختارهای سیاسی آمریکا ارزش قائل نیست و بسیاری از مواضع و سیاست های اعلانی ترامپ به ویژه در دوره انتخابات و حتی ماه های اولیه پس از انتخاب، موید چنین ادعایی است.

همچنین در دوران ترامپ، آمریکا احترامی برای مقررات و هنجارهای بین المللی قائل نبود و با برخورد گزینشی استانداردهایی دوگانه اتخاذ می کند. لذا به اقداماتی که ترامپ در طول دوران ریاست جمهوری بر مبنای ادراک ذهنی خود انجام داد، اشاره داشت. یکی از این اقدامات وی در خصوص موضوع هسته ای ایران و توافق نامه برجام بود. دیگر اقدام وی پس از رسیدن به ریاست جمهوری، فرمان ممنوعیت سفر اتباع شش کشور مسلمان از جمله ایران، سوریه، سودان، سومالی، لیبی و یمن به آمریکا بود که از طرف وی مستقیماً صادر شد.

۷- از مؤلفه های موثر دیگر در سیاست خارجی آمریکا که قابلیت تبیین با نظریه واقع گرایی نئوکلاسیک را دارد نقش میانجیگری دولت و گروه های ذینفع و لابی در دولت آمریکا است. نقش عامل فردی و قدرت تاثیر گذاری رئیس جمهور آمریکا و تاثیر گذاری سایر عوامل سطح ملی از قبیل کنگره، لابی های مهمی همانند آپیک و مراکز مطالعاتی تحقیقاتی از قبیل بنیاد هریتیج، موسسه بروکینگز، شورای روابط خارجی آمریکا را که با هم در اتخاذ سیاست های داخلی و خارجی آمریکا ائتلاف می کنند باید به عنوان متغیرهای میانجی و واسطه ای تاثیرگذار بر کارگزار آنارشیستیک بین الملل قلمداد نمود.

۱۲- نقش انرژی بعنوان یک مؤلفه تاثیرگذار در اتخاذ سیاست های داخلی و خارجی اکثریت کشورها بسیار حیاتی می باشد و آمریکا نیز بعنوان یک کشور ابرقدرت از این قاعده مستثنی نیست لذا سیاست

دولت امریکا در زمان ترامپ در زمینه انرژی بر مبنای نظریه واقع گرایی نئوکلاسیک قابلیت تبیین می باشد

لذا بازتاب نظریه واقع گرایی نئوکلاسیک در سیاست دولت ترامپ در مولفه های منفعت طلبی، موازنه سازی قدرت، سطح تحلیل از سیاست آنارشیستیک بین الملل، برداشت های ذهنی و عقلانی و ساختار داخلی دولت مشهود می باشد.

پیشنهادها

- پیشنهاد بررسی سیاست های دولت امریکا در دوران ریاست جمهوری ترامپ با مولفه های واقع گرایی تهاجمی
- دستیابی به وجوه اشتراک و افتراق سیاست های خارجی دولت آمریکا و ایران بر مبنای واقع گرایی نئوکلاسیک در دوران ریاست جمهوری ترامپ و دوره دوم ریاست جمهوری روحانی
- بررسی سیاست های خارجی دولت امریکا در دوران ریاست جمهوری ترامپ با دیگر نظریه های واقع گرایی

منابع و ماخذ

کتاب فارسی:

- جی. مورگنتا، هانس (۱۳۷۹) سیاست میان ملت‌ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، وزارت امور خارجه، ص ۱۱۰.

- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۵) کلیات روابط بین الملل. تهران: نشر مخاطب
- کالاهان، پاتریک (1387) منطق سیاست خارجی آمریکا: نظریه های نقش جهانی آمریکا، ترجمه داود غرایق زندی، محمود یزدان فام و نادر پور آخوندی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.
- سلیمان زاده، سعید؛ امید، علی؛ براتی، سحر (۱۳۹۷) راهبرد سیاست خارجی ترامپ: هیبرید نو انزوآگرایی-واقع گرایی

- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۰) اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، چاپ هفتم، تهران، انتشارات سمت

مقاله ها:

- آهوئی، مهدی (۱۳۹۶) تحلیلی بر راهبرد اتحادهای آمریکا در خاورمیانه و گزینه های محتمل در قبال ایران، فصلنامه پژوهش های روابط بین الملل، دوره اول، شماره 23، صص. 43 - 77
- برزگر، کیهان؛ تابع افشار، ساناز (۱۳۹۶) رئالیسم نئوکلاسیک و سیاست خارجی آمریکا؛ تحلیلی نظری بر فهم سیاست خارجی ایالات متحده، فصل نامه رهیافت های سیاسی بین المللی شماره ۴۷ پایپی
- پوستین چی، زهره (1396) چند جانبه گرایی تهاجمی ترامپ در کنش راهبردی ناتو، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی، دوره ششم، شماره اول، صص. 103 - 124
- حق شناس، حمید رضا (1392) فصلنامه، واقع گرایی نئوکلاسیک: از سیاست بین الملل تا سیاست خارجی سیاست خارجی، سال بیست و هفتم، شماره 3، پاییز.
- دهقانی فیروز آبادی، سید جلال (1390) واقع گرایی نئوکلاسیک و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و پنجم، شماره 2، تابستان.
- دیلم صالحی، بهروز و صائبی، غلامرضا (1396)، تحلیل سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در قبال پرونده هسته ای ایران با رویکرد سیستمی، فصلنامه پژوهش های راهبردی سیاست، سال ششم، شماره 21، صص. 127 - 150
- ساجدی، امیر (1396) سیاست خاورمیانه ای ترامپ؛ مطالعه موردی بحران سوریه و حمله موشکی آمریکا، فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، سال دهم، شماره 40، صص. 69 - 92
- سریع القلم، محمود (1395) نظام بین الملل و ژئوپلیتیک جدید خاورمیانه، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال دوازدهم، شماره اول، صص. 101 - 139

- سلیمان زاده، سعید، امید، علی، براتی، سحر (1397) راهبرد سیاست خارجی ترامپ، هیبرید نو انزوا گرایی و واقع گرایی، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست گذاری عمومی، دوره ۸، شماره ۲۸
- علویان، مرتضی: محمدی راد، مهدی (۱۳۹۹) بررسی ابعاد امنیت ملی در الگوی نظری عقلانیت اسلامی، سیاست متعالیه، سال ۸، شماره ۲۹، تابستان ۹
- یزدان فام، محمود (۱۳۹۵) «سیاست خارجی ترامپ و جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۴، صص ۱۶۴-۱۳۹
- شیر خانی، محمد علی، حامد مهاجر پور (۱۳۹۶) واقع گرایی و نقش منابع انرژی در سیاست خارجی، فصل نامه تحقیقات سیاسی بین المللی دانشگاه آزاد اسلامی شهرضا
- کریمی فرد، حسین (۱۳۹۷) سیاست خارجی ترامپ و واقعیت های نظام بین الملل، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست گذاری عمومی، دوره ۸، شماره ۲۸
- محمد زاده ابراهیمی، فرزاد؛ ملکی، محمدرضا، وثوقی، سعید (1396) دونالد ترامپ و میراث سیاست واقع گرایانه اواما در خاورمیانه، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی، دوره ششم، شماره دوم، صص - 153

124

منبع انگلیسی:

- Taliaferro, Jeffrey; neoclassical realism, the state, and foreign policy, cambridge university press, 2008, p7.